

« خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه؛ جایگاه

حقوقی، فرایند عملی»

باقر شاملو*

مجید مرادی**

چکیده

حقوق کیفری در سیر تحولاتی که داشته است، از مرحله جرم‌مداری، به مرحله مجرم‌مداری و سپس، بزه‌دیده‌مداری در حرکت بوده است. در مرحله مجرم‌مداری، به حمایت از حقوق متهمان در پرتو موازین دادرسی عادلانه و منصفانه تمرکز داشته و پس از تضمین نسبی این حقوق، وارد مرحله بزه‌دیده‌مداری گردیده است. نظام حقوق کیفری ایران نیز، کم و بیش، این سیر تحولات را به خود دیده است، لیکن در این نظام حقوقی، قبل از اینکه حقوق متهمان و به طور دقیق‌تر، مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه به نحو مطلوب تضمین گردد، به صورت همزمان حقوق بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار پیش‌رو، با در نظر گرفتن این مسئله و با توجه به ضعف رویه قضایی ایران در به‌اجرا‌گذاری مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ ق.م.ا سابق مصوب ۱۳۷۰، به بررسی این مهم پرداخته است و فرایند عملی خسارت‌زدایی از «شهروندان ناکرده بزه، ولی مظنون و متهم» و آثار مترتب بر آن را در نظام دادرسی کیفری حال و آینده مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار می‌دهد. تغییرات تقنینی شکلی و ماهوی در سال ۱۳۹۲، ناهماهنگی‌هایی را در ارتباط با فرایند جبران خسارت از بزه‌دیدگان قضایی موجب گردیده، به گونه‌ای که باید ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ را نسخ‌شده دانست.

واژگان کلیدی:

خسارت‌زدایی، دادرسی عادلانه، خسارات مادی و معنوی، اشتباه قضایی.

baghershamloo@gmail.com

*دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

**دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

majid.moradi@hotmail.com

مقدمه

خسارت‌زدایی از شهروندان بی‌گناهی که در پیچ و خم مقررات قانونی، قربانی چرخ‌های زنگ‌زده فیزیکی و فکری عدالت‌خانه‌های حکومت‌ها شده‌اند، کمترین خدمتی است که می‌توان به آنان ارائه نمود.^۱ عدالت و عدالت‌گستری در یک جامعه حق‌محور، مستلزم جبران خسارت از این دسته از شهروندان است که به واسطه درگیری بلاجهت خود در فرایند دادرسی‌های کیفری، قربانی اشتباهات قضایی شده‌اند و خسارات مادی - روحی و روانی زیادی متحمل گردیده‌اند. در واقع، تمامی شهروندان در سایه حمایت اصل برائت به سر می‌برند. بی‌گناهی شهروندان یک اصل و فرض قانونی است که نیاز به اثبات ندارد. این جامعه است که بایستی بزهکاری این دسته از شهروندان را اثبات نماید، نه افرادی که تحت عنوان «مظنون» یا «متهم» درگیر فرایند دادرسی‌های کیفری می‌شوند.^۲ لذا، به محض احراز عجز جامعه از اثبات ادعای خود، مبنی بر بزهکار بودن این دسته از افراد، دستگاه عدالت کیفری بایستی بواسطه تعرض بلاجهت به حریم آزادی‌های مشروع شهروندان، از آنان به نحو مطلوبی جبران خسارت به عمل آورد.^۳

۱- آزمایش، سیدعلی، «تقریرات درس حقوق کیفری عمومی»، دوره کارشناسی‌ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸، ص. ۱.

۲- در خصوص محکومانی که حکم قطعی لازم‌الاجراء در مورد آنها صادر شده است، اثبات بی‌گناهی واقعی آنان، با خود آنها است و بایستی از طریق درخواست اعاده دادرسی عام یا خاص (موضوع مواد ۴۷۴ الی ۴۸۳ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲)، در مقام انجام این مهم برآیند. لیکن این دسته از افراد نیز، همچون مظنونان و متهمان، به محض احراز عجز و ناتوانی دستگاه عدالت کیفری در اجرای عدالت و اثبات بروز اشتباه قضایی در صدور حکم محکومیت، استحقاق جبران خسارت را دارند و اثبات استحقاق یا عدم استحقاق آنها برای جبران خسارت، بواسطه وجود یا عدم وجود عنصر «تقصیر» در آنها، با دستگاه عدالت کیفری است.

۳- شایان ذکر است که امروزه در پاره‌ای از جرایم مهم و سازمان‌یافته فراملی که امنیت داخلی و خارجی کشورها را نشانه رفته‌اند- نظیر جرایم قاچاق مواد مخدر، پولشویی و... - از این مطلب عدول شده و قانونگذاران کشورهای ولو «لیبرال - دموکراسی»، با اتخاذ سیاست جنایی امنیت‌مدار، سعی در چشم‌پوشی نسبت به برخی موازین دادرسی عادلانه و حقوق بشرمدارانه مرتبط با حقوق دفاعی متهمان - نه همه آنها - نظیر جابه‌جایی بار اثبات دلیل نموده‌اند و این متهم است که باید بی‌گناهی خود را به اثبات برساند. لیکن، این به معنای تقدم «اماره مجرمیت» بر «اصل برائت» نمی‌باشد؛ بلکه از آنجا که اصل برائت آثار متعددی دارد و جابه‌جایی بار اثبات دلیل، تنها یکی از آثار اصل برائت است - نه خود اصل برائت - از این‌رو، به‌کارگیری اصطلاح «عدول از اصل برائت و جایگزینی اماره مجرمیت» به نظر نادرست می‌باشد. (بنگرید به: شاملو، باقر، و مجید مرادی، تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت‌گرایی در جرم پولشویی، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هفتم، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۲).

در نظام حقوقی ایران، به اصل جبران خسارت از این دسته از افراد تا حدودی اشاره شده است، لیکن فرایند عملی خسارت‌زدایی از آنها به‌نحو روشنی تبیین و تعیین نگردیده است، که این خود در مقام استیفای حقوق آنها مشکل‌آفرین است. ماده ۵۸ ق.م.ا سابق مصوب ۱۳۷۰، خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه را در مواردی که دادرسی تقصیر کرده باشد، به عهده دادرسی گذاشته بود، در حالی که خسارت‌زدایی ابتدایی- از باب مسئولیت تضامنی دولت و دادرسان در قبال این دسته از افراد- باید بر عهده دولت باشد، زیرا دادرسی از اعمال حاکمیت است و اعمال حاکمیتی نیز به دولت ارتباط دارد و نه به فرد یا افراد.

امروزه ضرورت خسارت‌زدایی از این دسته از افراد تقریباً بر کسی پوشیده نیست. چه بسا عدم خسارت‌زدایی از آنان، عواقب سوء و پیشآمدهای ناگواری را برای جامعه به دنبال داشته باشد. تقریباً اکثر تحقیقات میدانی به عمل آمده حاکی از آن است که، همواره ضربی از خطا و اشتباه در صدور آرای کیفری وجود داشته است.^۱ حال دولت که حافظ نظم عمومی است و در تقابل حفظ «نظم عمومی» با «حقوق فردی» افراد، موظف به رعایت تساوی و توازن میان آن دو می‌باشد^۲، چنانچه بواسطه اعمال حاکمیتی خود - که قضاوت دادرسان و دستگاه عدالت کیفری بخشی از آن است - ضرر و زبانی به حقوق فردی و آزادی‌های مشروع افراد وارد نماید، ناگزیر و موظف به جبران خسارت از آنان می‌باشد. در واقع، تاریخ بشر همواره سرشار از محاکماتی بوده که در طی آن، «سوء جریان عدالت» رخ داده و متهمی بی‌گناه به دلیل اشتباه دستگاه عدالت کیفری به کیفری سخت رسیده و گناهکاری با لطایف‌الحیل یا به نحوی از انحاء از چنگال عدالت گریخته است. این پدیده که از آن تحت عنوان اشتباه قضایی (اشتباه در دادرسی) یاد می‌شود و در حقوق انگلستان به «سوء جریان عدالت» تعبیر می‌گردد، باعث جریحه‌دار شدن وجدان جامعه بشری می‌گردد،^۳ زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند بپذیرد که بی‌هوده

- ۱- یوسفیان شوره‌دلی، بهنام، و لیلا رسولی آستانی، «نگرش تطبیقی به جبران خسارت وارد شده بر محکوم بی‌گناه: از نظر تا واقعیت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۲.
- ۲- به موجب اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت‌ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت‌ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».
- ۳- مرغوب، مهدیه، بررسی اشتباه قضایی در دادرسی کیفری در حقوق ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۶، ص. ۱۳.

متحمل کیفری شود که به هیچ وجه استحقاق آن را نداشته و یا نفس انسانی به اشتباه یا بر اثر اغماض یا بر اثر اعمال غرض، بیهوده از بین رفته و خون بی‌گناهی به ناحق پایمال گردد. چه بسا افزایش شمار اشتباهات در دادرسی که گاه خسارات جبران‌ناپذیری را بر جامعه انسانی تحمیل می‌نماید، اطمینان مردم را به سیستم عدالت کیفری یعنی سیستمی که متولی اجرای عدالت است، تضعیف نماید. از سوی دیگر، یک محکومیت بی‌پایه و اساس که ناشی از اشتباه در دادرسی است، چه بسا به این معنا باشد که مجرم واقعی هنوز آزاد است. حال در این شرایط، چنانچه مسیر خسارت‌زدایی از این دسته از افراد - که در واقع امر، شهروندان قانون‌گرایی بوده‌اند که اینک از سوی جامعه بدون جهت برچسب انحراف و مجرم بودن خورده‌اند - به روشنی تبیین و تشریح نگردد، ممکن است درصدد انتقام از جامعه و دستگاه عدالت کیفری برآیند و در مسیر بزهکاری و بزهکار شدن قرار گیرند. از این‌رو، در مسیر پیشگیری از وقوع بزهکاری و بزهکار شدن این دسته از شهروندان در جامعه، تبیین و تشریح دقیق مسیر خسارت‌زدایی از آنان امری لازم و ضروری است.

از زمان قداست‌زدایی از دولت و حکومت و زمینی شدن عدالت کیفری - با توجه به تئوری قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، در نظام‌های مردم‌سالار، عمل حاکمیت که نشانه قدرت حکومت است، قابل بازخواست شناخته‌شده و این امر - در این پژوهش، مطالبه خسارت و خسارت‌زدایی از ناحیه دولت، نسبت به مظنونان و متهمان و محکومان بی‌گناه - اصولاً نباید به اقتدار حاکمیت حکومت‌های مردم‌سالار - که از بطن اجتماع و مردم برخاسته‌اند - لطمه وارد نماید. اما نکته‌ای که بایستی قبل از پرداختن به فرآیند عملی جبران خسارت از این دسته از افراد، بدان پرداخته شود این است که، مراد از «مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه» چه کسانی هستند؟ در این مسیر، ابتدائاً بایستی تعریفی جامع و مانع ارائه گردد تا در پرتو آن تعریف، شمول قلمرو افراد مستحق جبران خسارت روشن گردد.

۱. مفهوم مظنون، متهم و محکوم بی‌گناه

دستگاه عدالت کیفری، سه طبقه افراد را در پیش‌روی خود دارد. «مظنون به ارتکاب بزه»، «متهم به ارتکاب بزه»، «محکوم‌علیه» یا «مجرم». هر یک از این سه طبقه می‌توانند بی‌جهت تحت تعقیب قرار گیرند و نتیجتاً جامعه از اثبات ادعای خود در قبال آنان عاجز بماند. اصطلاح «مظنون» از حیث لغوی در معنای «گمان کرده شده»، «کسی که مورد بدگمانی قرار گرفته»، «نامعلوم»، «نامحقق» آمده است.^۱ در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ همچون قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، تعریفی از واژه «مظنون»

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات آدنا، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶۲.

و سایر الفاظ نظیر «متهم»، «مشتکی‌عنه» و «مجرم» ارائه نگردیده است، بلکه صرفاً در چند ماده کلمه «مظنون» بکار رفته است.^۱

به طور خلاصه، شخصی را که بر اساس امارات و قرائن معقول و مستندات موجود، ظن و گمان ارتکاب جرم از سوی وی وجود داشته - هرچند اطمینان و یقینی مبنی بر اینکه جرم از سوی وی ارتکاب یافته وجود ندارد - و هنوز به مرحله تفهیم اتهام نرسیده باشد را «مظنون» گویند. «مظنون» را می‌توان معادل واژه «مشتکی‌عنه» دانست. برخی از حقوقدانان مرز میان متهم و مشتکی‌عنه (مظنون) را صرفاً تفهیم اتهام دانسته و چنین بیان نموده‌اند: «با تفهیم اتهام، مشتکی‌عنه تبدیل به متهم شده و استفاده از سایر حقوق دفاعی مانند حق سکوت و حق استفاده از معاضدت و کیل^۲ مدافع آغاز می‌شود».^۳ این در حالی است که با تصویب ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، به ویژه مواد (۷) و (۴۸) این قانون، استفاده از سایر حقوق دفاعی در مرحله کشف جرم توسط ضابطان دادگستری و در ارتباط با اشخاص «مظنون» نیز مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته است.

اصطلاح «متهم» نیز از حیث حقوقی، به کسی گفته می‌شود که تهمت متوجه او است و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر شروع شده باشد، به رأی لازم‌الاجراء خاتمه نیافته باشد. پس از صدور حکم قطعی در مورد اتهام و احراز بزه، او را «مجرم» می‌گویند.^۴ متهم انسانی است همانند دیگران با کلیه کرامت‌های انسانی، که در دادرسی‌های جزایی در معرض مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی قرار می‌گیرد و سرنوشت او رقم می‌خورد.^۵ کسی است که هنوز بزهکاری او مسلم نیست و در پناه اصل برائت به سر می‌برد. «محکوم» نیز فردی است که پس از طی مراحل دادرسی، با رعایت شرایط و اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، بزهکاری او در مرحله دادگاه به اثبات رسیده باشد و رسیدگی به اتهام او، منجر به صدور حکم محکومیت او از سوی دادرس دادگاه صالح شده باشد. البته

۱- ن.ک: بند (ج) ماده ۵۱ و بند (د) ماده ۶۹ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و بند (ث) ماده ۶۸ و بند (پ) ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲.

۲- به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، «با شروع تحت نظر قرار گرفتن (از سوی ضابطان دادگستری)، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید...». لذا حق استفاده از معاضدت وکیل مدافع، دیگر منوط به تفهیم اتهام به متهم از سوی بازپرس نمی‌باشد.

۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص. ۸۷.

۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص. ۳۲۱۲.

۵- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۶، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، سال ۱۳۸۷، ص. ۱۰۶.

ممکن است در اثر بروز اشتباه در رسیدگی‌های کیفری، فرد متهم بدون جهت و بدون اینکه واقعاً مرتکب رفتار ممنوعه‌ای شده باشد، به عنوان محکوم‌علیه به تحمل ضمانت‌های اجرایی کیفری محکومیت یابد.

نکته قابل توجه اینکه، امروزه مفهوم «مسئولیت کیفری» به استناد ماده (۱۴۲) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر اشخاص حقیقی (انسان)، به اشخاص حقوقی نظیر یک مؤسسه فرهنگی و... تسری یافته است و امکان تحقق بزه از جانب اشخاص حقوقی نیز پذیرفته شده است. از این رو، مفهوم «مظنون، متهم و محکوم» قابل تسری به اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد. «مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه» اشخاصی (اعم از حقیقی و حقوقی) هستند که در واقع امر مرتکب جرمی نگردیده‌اند و بلاجهت در فرایند دادرسی‌های کیفری درگیر شده‌اند و ممکن است در این مسیر، آبرو، حیثیت، اموال، آزادی، تمامیت جسمانی، حقوق اجتماعی و حتی حیات خود را از دست داده باشند.

از سوی دیگر، پژوهشگران در مورد ارائه معیار درستی جهت طبقه‌بندی شخص محکوم شده‌ای که بی‌گناه واقعی است و استحقاق مطالبه جبران خسارت دارد، اختلاف نظر دارند. با وجود این، به نظر می‌رسد مراد از فرد بی‌گناه کسی است که در فرایند شکل‌گیری عناصر سه‌گانه عمل مجرمانه، نه مباشرتاً و نه به معاونت و تسبیب، نقشی نداشته است؛^۱ لیکن فرد بی‌گناه مستحق مطالبه جبران خسارت که نهایتاً بایستی از او خسارت‌زدایی مطلوب به عمل آید کسی است که، علاوه بر «بی‌گناه بودن»، در فرایند درگیر شدن خود در دادرسی‌های کیفری و اشارت رفتن انگشت اتهام به سوی خود و متحمل خسارت شدن، نقش و دخالتی نداشته باشد، در غیر این صورت، براساس قاعده «اقدام»، او را مستحق جبران خسارت نخواهیم دانست.^۲

نکته دیگر اینکه، فرد بی‌گناه «به غلط» متهم و محکوم شده، در پاره‌ای مواقع به افرادی نیز اطلاق می‌گردد که در «عنصر مادی جرم» دخالت داشته‌اند، لیکن بنا به دلایلی از قبیل جنون در حین ارتکاب جرم، اجبار یا اکراه، اصولاً بایستی مجازات می‌شدند؛ زیرا اساساً هرچند عمل آنها جرم محسوب می‌شده، لیکن بواسطه اینکه این عوامل از موجبات رفع مسئولیت

1. Stanley Z. Fisher, "Convictions of Innocent Persons in Massachusetts: An Overview", Boston University School of Law, Public Interest Law Journal, Vol. 12, 2002-2003, p. 183.

۲- وفق ماده ۲۵۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف) بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد. ب) به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد. ج) به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد. د) هم‌زمان به هر علت دیگر بازداشت باشد.»

کیفری به شمار می‌روند، در مورد آنها باید «قرار منع تعقیب» یا «قرار موقوفی تعقیب» حسب مورد صادر می‌گشت، در حالی که به اشتباه محکومیت یافته‌اند. به عبارت دیگر، رفتار این دسته از افراد، جرم محسوب می‌شود، لیکن «مجرم مسئول» به شمار نمی‌روند. همچنین «فرد بی‌گناه به اشتباه محکوم شده»، ممکن است به افرادی نیز اطلاق گردد که بنا به دلایلی نظیر دفاع مشروع یا رضایت مجنی‌علیه- در جرایمی که عدم رضایت رکن سازنده جرم محسوب می‌شود مثل آدم‌ربایی یا در جرایمی که رضایت مجنی‌علیه بعد از وقوع جرم، زائل‌کننده عنوان مجرمانه است مثل جرم تخریب اموال غیر - عمل ارتكابی آنها اصولاً فاقد عنوان مجرمانه بوده است.^۱ به عبارت دیگر، این دسته از افراد، هرچند تمام رفتارهای مادی و لازمی را که مستلزم تحقق جرمی است انجام داده‌اند، ولی عمل آنها به دلیل زوال «رکن قانونی جرم»، دیگر فاقد عنوان مجرمانه بوده است و نباید محکومیت می‌یافتند، لیکن در پی بروز اشتباهات در دادرسی و بی‌توجهی‌های قضایی و یا نادیده انگاشتن موازین دادرسی عادلانه یا تخطی از اصول حقوقی و قانونی دیگر، محکوم به تحمل کیفر گردیده‌اند.

همچنین، می‌توان به «قربانیان عطف به‌ماسبق نشدن قوانین کیفری مخفف یا جرم‌زدا و کیفرزدا و یا به طور کلی، قوانین مساعد به حال متهم» اشاره نمود. با عنایت به بند (ب) ماده (۱۰) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف کیفر را قابل عطف نسبت به جرایم سابق بر وضع این قانون تا صدور حکم قطعی و اجرای آن دانسته است، چنانچه محکوم‌علیه به جهت بی‌اطلاعی از مفاد قانون جدید که نسبت به قانون قبلی اخف است و یا به جهت کوتاهی قاضی اجرای احکام در اقدام به موقع نسبت به اجرای مفاد این بند، مدت بیشتری در زندان سپری نماید، محکوم‌علیه موصوف نسبت به مازاد مجازاتی که تحمل نموده است، «قربانی اشتباهات قضایی» و «کیفردیده بی‌گناه» محسوب شده و بایستی مستند به اصل (۱۷۱) ق.ا و ماده (۱۳) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ از وی جبران خسارت به عمل آید.

مورد دیگر، «قربانیان عطف به‌ماسبق شدن قوانین کیفری ماهوی و شکلی مشدد و غیرمساعد به حال متهم و نقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» می‌باشند. در ارتباط با این دسته از قربانیان اشتباهات قضایی، باید امکان جبران خسارت از آنان فراهم گردد. زیرا، مستند به ماده (۱۲) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد». همچنین، به موجب ماده (۱۳) قانون موصوف، «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص

۱- میرسعیدی، سیدمنصور، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۱۳۸۸، ص. ۸.

شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود».

۲. سیاست جنایی «تقنینی، قضایی و اجرایی» ایران در ارتباط با امر

خسارت‌زدایی

سیاست جنایی حاکم بر نظام حقوق کیفری ایران تا پیش از تصویب ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، به موضوع خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه توجه اساسی نداشته است و در راستای خسارت‌زدایی مطلوب از کلیه خسارات وارده به این دسته از شهروندان، دارای نگرشی کل‌گرا نبوده و خسارات روحی و روانی - عاطفی وارد بر این دسته از افراد آنگونه که باید، مورد توجه قرار نگرفته بود.^۱ گفتمان غالب و نگرش حاکم بر تدوین‌کنندگان ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ از حیث سیاست‌گذاری در راستای خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه - به نسبت قانون‌گذاری‌های سابق بر وضع این قانون - کلی‌گراست، لیکن از حیث پیش‌بینی راهکارهای مفید و عملی که با توسل به آنها بتوان در مقام خسارت‌زدایی مطلوب از خسارات روحی و روانی - عاطفی وارد بر این دسته از افراد برآمد، فاقد راهکار مشخص و مناسبی است. راهکار صحیح و منطبق با اسناد حقوق بشری و موازین حقوق شهروندی در خصوص خسارت‌زدایی از این دسته افراد، تشکیل «کلینیک‌های خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه» یا به تعبیری، «مراکز ترمیم و بازتوانی روحی، روانی - اجتماعی متهمان و محکومان بی‌گناه»^۲ که دارای فلسفه و مبنای خاصی می‌باشند، است. کلینیک‌ها (درمانگاه) یا مراکز

۱- مرادی، مجید، درج حکم برائت متهمان و محکومان بی‌گناه در جرایم، نشریه تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۹۰.

۲- این «کلینیک‌ها یا مراکز ترمیم و بازتوانی» نهادهایی حمایت‌محور هستند که به منظور اجراسازی و تسریع در فرایند خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه و همچنین، تسهیل امکان احقاق حقوق حقه آنان تأسیس می‌گردند و محور اساسی عملکرد خویش را، بر اجرای «اصل فردی‌سازی خسارت‌زدایی» و جبران و ترمیم کلیه خسارات، بویژه خسارات معنوی و روانی - عاطفی وارد بر این دسته از افراد قرار نهاده و نقش‌آفرینی خود را منحصر به این دسته از افراد نمی‌نمایند، بلکه در زمینه تسکین آلام و دردهای خانواده متهمان و محکومان بی‌گناه نیز می‌توانند نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند. این نهادهای حمایت‌محور می‌توانند یکی از محورهای به اجراگذاری سیاست «پیشگیری عادلانه غیرکیفری» از بزهکاری در جامعه و نیز، گامی نو در مسیر عدالت و عدالت‌گستری در جوامع مردم‌سالار باشد. (جهت کسب اطلاعات بیشتر؛ ن.ک: مرادی، مجید، خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۱۳۸۹، صص. ۲۱۳ - ۱۸۷.

ترمیم و بازتوانی روحی، روانی و اجتماعی هم از حیث عنوان‌سازی و هم از حیث موضوع و محتوا، مسئله‌ای جدید می‌باشند که در قوانین دادرسی کیفری سابق و ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و همچنین در قانون دادرسی کیفری فرانسه که الهام بخش تدوین‌کنندگان قانون جدید بوده است، خلأ آن به وضوح به چشم می‌خورد.

همچنین، از حیث شمول افرادی که تحت حمایت مواد مرتبط با امر خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ قرار می‌گیرند نیز این قانون مورد انتقاد است زیرا برخلاف اطلاق اصل ۱۷۱ ق.ا و مواد ۱۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواد (۲۵۵) الی (۲۶۱) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مطلق نمی‌باشند و تنها بخشی از متهمان و محکومان بی‌گناه را - یعنی تنها کسانی که بازداشت شده‌اند - تحت حمایت قرار داده است.

انسان‌ها از حیث خصوصیات رفتاری، شخصیتی، احساسات و شأن و منزلت اجتماعی و ... با یکدیگر متفاوت می‌باشند. از این‌رو، نباید انتظار داشت که در مقام خسارت‌زدایی از خسارات معنوی و روحی و روانی-عاطفی وارد بر این دسته از شهروندان، رویه قضایی خاصی در دادگاه‌ها و نهادهای مرتبط با امر خسارت‌زدایی از این دسته از افراد، جاری و ساری باشد. رویه قضایی یکسان و ثابت و تعیین معیار دقیق ارزشیابی خسارات، فقط در ارتباط با «خسارات مادی» امکان‌پذیر است. تا جایی که ما در مقام خسارت‌زدایی از خسارات معنوی و روحی و روانی-عاطفی وارد بر افراد - با توجه به ماهیت متفاوت این نوع خسارات - اصولاً بایستی از رعایت اصلی به نام اصل «فردی‌سازی خسارت‌زدایی» سخن به میان آوریم. در واقع، سیاست‌جنایی مطلوب در ارتباط با امر خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی، باید در کنار پذیرش اصل «لزوم جبران کلیه خسارات وارده بر متهمان و محکومان بی‌گناه»، متمایل به رعایت اصلی دیگر تحت عنوان «اصل فردی‌ساختن خسارت‌زدایی» خصوصاً در قلمرو خسارات معنوی و روحی و روانی - عاطفی وارد بر این دسته از شهروندان قانون‌مدار باشد تا بتواند به نحو احسن، عدالت و عدالت‌گستری قوه قضائیه را بر همگان نمایان سازد. این‌گونه سیاست‌جنایی می‌تواند اقتدار نظام اجتماعی و دولت حاکم متولی برقراری «نظم و امنیت اجتماعی» در آن نظام اجتماعی را تثبیت نماید و اعتماد مردمی را به دادگستر بودن قوه قضائیه مستحکم‌تر نمایاند.

همچنین در راستای وصول به شرایط خسارت‌زدایی مطلوب از این دسته از افراد، سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری^۱، جهت تقلیل خسارات وارد به متهمان که چه بسا بی‌گناهی و برائت آنها در مراحل بعدی احراز گردد، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا، در این مسیر، اصلاح ماده ۴۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ (همچون ماده ۲۴ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) به صورتی که تضمین حق متهم بر «حضور فردی» نزد مقام قضایی در اسرع وقت را پیش‌بینی نماید، به نظر امری لازم می‌آید. در ماده ۴۶ مقرر شده که، ضابطان دادگستری باید فوری «مراتب» را جهت اتخاذ تصمیم قانونی مبنی بر ادامه بازداشت و یا آزادی متهم به اطلاع دادستان برسانند، نه اینکه در اولین فرصت «شخص متهم» را نزد دادستان حاضر نمایند. حضور شخص متهم نزد دادستان در اسرع وقت، به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است.

در طرح حمایت از بزه‌دیدگان و زیان‌دیدگان از نظام عدالت‌کیفری - متهمان و محکومان بی‌گناهی که در مورد آنها قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شده - تا اطمینان کامل از تأمین و جبران کامل ضرر و زیان وارد شده بر آنها، دولت‌ها، جامعه و قانونگذاران باید با توسل به همه امکانات موجود به حمایت از آنها بپردازند. توجیه منطقی و تفهیم کامل این دسته از افراد درباره موقعیت و حقوق‌شان ضروری و مورد توصیه طرح مزبور می‌باشد. از سوی دیگر، عملکرد و شیوه‌های اجرایی دستگاه قضایی در راستای خسارت‌زدایی از اینان باید به صورتی باشد که آنان را از نگرانی و عدم اعتماد به رسیدگی‌ها و بی‌نتیجه بودن اقدامات قضایی خارج کند. در واقع شاید بتوان حمایت از حقوق این دسته از افراد را در قلمرو مهمترین موضوعات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز حرکت در مسیر رعایت موازین دادرسی عادلانه^۲ و حقوق بشری به حساب آورد. پیش‌بینی نهادهایی که به صورت رسمی یا غیررسمی در حد فاصل مراجعه این دسته از افراد به دستگاه عدالت و محاکم قضایی تا احقاق حقوقشان آنها را از آماج تهدیدها، ارعاب و آزار مصون بدارد، امری ضروری است که نیازمند توجه بیشتر از سوی متولیان سیاست‌جنایی کشور می‌باشد.

نکته دیگر اینکه، هر چند مسئله «پذیرش خطر توسط زیان‌دیده» که در حقوق ایران تحت عنوان قاعده «اقدام» مطرح شده و از نظر فقهی یکی از مسقطات ضمان است متضمن این مطلب می‌باشد که، «هرگاه شخصی با آگاهی از خطر یا حادثه زیان‌باری، خود را در

۱- اصل «سرعت در دادرسی‌های کیفری» در مواد (۳)، (۹۴) ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته است و برای اشکال مختلف نقض این اصل، در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ ضمانت‌اجراهای انضباطی تعیین گردیده است.

2-fair trial.

معرض آن قرار دهد، زیان وارده از آن حادثه را خود پذیرا شده و عامل زیان در قبال آن مسئولیتی بر عهده نخواهد داشت»، نسبت به متهمان و محکومان واقعی (مجرمین واقعی) صحیح می‌باشد، لیکن در مورد مظنونان و متهمان بی‌گناهی که از ترس عملیات پلیسی و دستگیر شدن یا از ترس اینکه مبدا محکومیت اشتباهی یابند و بی‌گناه کیفر شوند، اقدام به فرار می‌نمایند و در این حالت، خسارتی به آنها وارد می‌گردد، بعد از احراز بی‌گناهی این دسته از افراد، هرچند قاعده «اقدام» موجب رفع مسئولیت از پلیس و دستگاه قضایی حسب مورد می‌گردد، ولی لازمه اجرای عدالت و انصاف در حق آنان این است که، دولت از اشخاص بی‌گناه مزبور خسارت‌زدایی به عمل آورد. این مسئله نیز به طور تلویحی در ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است، هرچند نیازمند تصریح می‌باشد.

۳. قلمرو شمول خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان

بی‌گناه

به تبع پذیرش «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات وارد بر بزه‌دیدگان» در اسناد بین‌المللی مختلف- خصوصاً بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز و تروریستی و بزه‌دیدگان جرایم جنسی - به طریق اولی، در خصوص متهمان و محکومان بی‌گناه نیز بایستی قائل به پذیرش این اصل باشیم؛ زیرا بزه‌دیدگان لزوماً متحمل ورود خسارات معنوی و روحی و روانی- عاطفی نمی‌گردند و معمولاً مورد ترحم افراد جامعه قرار گرفته و حتی این لزوم احترام و حمایت از آنان بود که در دو دهه اخیر باعث پیدایش رشته علمی جدیدی تحت عنوان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی (ثانویه)^۱ گردید. لیکن، در ارتباط با متهمان و محکومان بی‌گناه، قدر متیقن خسارات وارده به آنها - به صرف درگیر شدن بلاجهت در فرایند دادرسی‌های کیفری- «خسارات روحی، روانی و عاطفی» و «مورد برجسب انحراف و انگ مجرمانه جامعه قرار گرفتن» آنها خواهد بود. البته ظاهراً هیچ‌یک از قوانین و مقررات حقوقی در ایران اشاره‌ای صریح به لزوم جبران کلیه خسارات ندارد و آنچه هست تصریح به قابلیت جبران خسارات معین است که در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی به صورت محدودتر و در قانون مسئولیت مدنی قلمروی بسیار وسیع‌تر دارد. در واقع، استنتاج اصل «قابلیت جبران کلیه خسارات»، نتیجه نظریه‌پردازی دکترین بوده است.^۲ از این‌رو، همسوسازی مجموعه قوانین

۱- بنگرید به: رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲- بابایی، ایرج، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، بهار، تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۵ و ۱۶، ص. ۴۷.

داخلی مرتبط با امر مسئولیت مدنی افراد در حقوق ایران، با اسناد بین‌المللی، در ارتباط با «قابلیت خسارت‌زدایی کامل از بزه‌دیدگان»، امری ضروری است.

از منظر فقه اسلامی نیز، علی‌رغم مخالفت‌های بسیاری که از جانب بعضی از فقهاء با اصل مذکور و توسعه دامنه خسارات قابل جبران در زمینه‌های مختلف خسارات مالی و نتایج خسارات بدنی و جانی شده است، مطالعه آرای فقهی بخصوص در بحث از قاعده «لاضرر» و گاه قاعده «تسبیب» نشان می‌دهد که قبول اصل «لزوم جبران کلیه خسارات»، منافاتی با اصول فقهی و شرعی نداشته، بلکه نظر برخی از فقهای امامیه بر همین امر استوار است. بنابراین، به صراحت می‌توان گفت که قبول اصلی به عنوان «لزوم جبران کلیه خسارات» و گسترش دامنه ضررهای قابل جبران، مخالفتی با شرع مقدس اسلام ندارد.^۱

با وجود این، مطالعه نظام‌های حقوقی کشورهای پیشرفته صنعتی نظیر حقوق فرانسه و نیز نظام حقوقی کامن‌لا و تحلیل‌های حقوقی و اقتصادی آنان، حکایت از مطلوبیت پذیرش مطلق این اصل و به رسمیت شناخته‌شدن آن ندارد، بلکه مبین پذیرش این اعتقاد که «تعیین نوع و میزان خسارات قابل جبران بایستی با توجه به عوامل مختلف بوده و در این مسیر، ملاحظات اقتصادی و حفظ مصالح اجتماعی و قضایی نیز لحاظ گردد» می‌باشد. از این‌رو، برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند که، مطلوب آن است که، این ملاحظات در حقوق ایران نیز مدنظر قرار گیرد و از ایجاد اصل کلی مانند اصل ادعایی «قابلیت جبران کلیه خسارات» که علی‌رغم ساده نمودن می‌تواند موجب مشکلات بسیار نیز باشد، اجتناب گردد و قابلیت جبران خسارات را با توجه به عوامل اساسی همچون «مبنای مسئولیت، زمینه و نحوه ایراد خسارت (عمد، بی‌احتیاطی یا غیرآن) و طبیعت ضرر و خسارت» تعیین نمود؛ زیرا تفکیک بین خسارات و پذیرش تنها بخشی از آنها به عنوان خسارات قابل جبران سبب می‌شود که سیاست‌های قضایی نظام حقوقی در مورد خسارات نیز قابل اعمال باشد و این امر کلاً به قضاوت عرف سپرده نشود.^۲

به نظر می‌رسد صرفاً بتوان دیدگاه این دسته از حقوقدانان را در حوزه حقوق مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی حقوقی (غیر کیفری) پذیرفت. لیکن، با توجه به رویکرد امروزی اسناد حمایتی بین‌المللی، در ارتباط با «بزه‌دیدگان» به طور کلی و بزه‌دیدگان قضایی (مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه) به طور خاص، این رویکرد فاقد توجیه لازم خواهد بود، زیرا در

۱- همان، ص. ۴۸.

۲- همان، صص. ۸۰ - ۷۹.

اینجا حفظ «مصالح اجتماعی و قضایی کشور» است که ایجاب می‌نماید در خصوص این دسته از شهروندان، قائل به پذیرش اصل قابلیت جبران کلیه خسارات باشیم.

۴. روند شکلی آغاز فرایند خسارت‌زدایی وفق قانون نظارت بر

رفتار قضات مصوّب ۱۱۳۹۰

با صدور «قرار منع تعقیب» یا «حکم برائت» متهم و احراز ورود خسارت نسبت به برخی از شهروندان (مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه) و مطرح شدن مسئله مسئولیت‌مدنی مقامات قضایی یا دولت یا دیگران در قالب «مسئولیت تضامنی»، بررسی چگونگی آغاز فرایند دعوای مطالبه خسارت از سوی «بزه‌دیدگان قضایی» حائز اهمیت خواهد بود. تعیین و شناسایی مرجع صلاحیتدار رسیدگی به این دعوای و نحوه شروع به رسیدگی از سوی آنان مسئله‌ای است که در این قسمت به دنبال تبیین و تشریح آن می‌باشیم. آیا طرح دعوای جبران خسارت از سوی قربانیان اشتباهات قضایی منوط به آن است که در سایه عنایت به اماره «تخصّص قاضی در صدور احکام قضایی»، ابتدائاً «تقصیر یا عدم تقصیر مقامات قضایی» در وقوع اشتباه قضایی در دادگاه عالی انتظامی قضات به اثبات رسد یا اینکه با عنایت به اصل (۱۷۱) ق.اساسی که اطلاق آن مقتضی این تفسیر است که سهم و نقش فرد بی‌گناه در فرایند بزه‌دیدگی خویش، تأثیری در استحقاق یا عدم استحقاق وی برای جبران خسارت نداشته باشد^۱، می‌توان معتقد بود که متقاضی جبران خسارت می‌تواند ابتدائاً به «دادگاه عمومی تهران» مراجعه نماید؟ آیا در مواردی که وقوع اشتباه قضایی ناشی از «تقصیر جزایی عمدی و غیرعمدی» مقامات قضایی یا اشخاص ثالث است، «قربانی اشتباه قضایی (متهم و محکوم بی‌گناه)» می‌تواند در قالب طرح دعوای «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم» اقدام نموده و جبران خسارت از خویش را، به موازات طرح شکایت کیفری در دادگاه صالح تقاضا نماید؟

^۱ - از این پس در این نوشتار، این قانون با عبارت اختصاری «ق.ن.ب.رق» مورد اشاره قرار خواهد گرفت.
^۲ - در نظام حقوقی ایران، تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوّب ۱۳۹۲ و پیش‌بینی ماده (۲۵۶) در ذیل آن، تصریحی بر ممنوعیت مطالبه خسارت از سوی «قربانیان اشتباه قضایی» به هنگامی که خود در ورود ضرر نسبت به خویش و بروز اشتباه قضایی دخیل بوده‌اند، وجود نداشت. هرچند با عنایت به «قاعده اقدام» می‌توانستیم آنان را از استحقاق جبران خسارت ممنوع سازیم. از این‌رو، علی‌رغم عدم تصریح تقنینی، صرفاً افرادی که از تحت شمول قاعده اقدام خارج بوده و در فرایند ورود خسارت به خویش و بروز اشتباه قضایی دخیل نبوده‌اند، حق جبران خسارت خواهند داشت، نه تمامی افرادی که نسبت به آنها «قرار منع تعقیب» یا «حکم برائت» صادر شده است.

قانون اساسی و نیز قوانین عادی، تا پیش از تصویب «قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷» و «قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰»^۱، تصریحی نسبت به مرجع صالح رسیدگی جهت تعیین تقصیر یا اشتباه قاضی نداشتند. با این وجود، مستفاد از سیر تصویب اصل (۱۷۱) ق.ا و رویه قضایی کشور، «دادگاه عالی انتظامی قضات» مرجع صالح رسیدگی نسبت به این امور بود. لیکن، رسیدگی و احراز وجود رابطه سببیت میان «تخلف یا تقصیر قاضی» با خسارات وارده بر قربانیان اشتباهات قضایی و تعیین میزان خسارات و شیوه خسارت‌زدایی از آنها، قاعداً با دادگاه‌های عمومی (با توجه به صلاحیت عام خود) یا شوراهای حل اختلاف (در پاره‌ای پرونده‌ها) حسب مورد بود.^۳

از سویی دیگر، با عنایت به ماده ۳۹ ق.ن.ب.ر.ق، مصونیت قضایی مقامات قضایی و ضرورت تعلیق آنها از منصب قضایی توسط دادگاه عالی انتظامی قضات، به مثابه پیش‌شرط امکان تحت تعقیب و محاکمه کیفری قراردادن آنها، صرفاً به هنگامی مطرح

۱- وفق ماده (۴۲) قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، مرجع تشخیص تخلفات قاضی شورا، «دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات» است. همچنین، به موجب بند (۶) ماده ۶ ق.ن.ب.ر.ق، «ظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) ق.ن.ب.ر.ق»، با دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات است. همچنین، به موجب ماده (۳۳) ق.ن.ب.ر.ق، «دادگاه انتظامی قضات» مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات است که به موجب کیفرخواست صادره از سوی دادستان انتظامی قضات و در محدوده آن رسیدگی می‌نماید و تابعی از سیستم «تعدد قضات» است.

۲- رسیدگی به تخلفات برخی از مقامات قضایی گاه در صلاحیت مرجعی دیگر به غیر از «دادگاه انتظامی قضات» می‌باشد. وفق تبصره ماده (۲) ق.ن.ب.ر.ق مصوب ۱۳۹۰: «به تخلفات انتظامی قضات دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت، مطابق آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود». ماده (۱۷) آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ اصلاحی ۱۳۸۴ نیز مقرر داشته است: «رسیدگی به تخلفات قضات شاغل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، در همان دادسرا و دادگاه، زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه به عمل می‌آید». همچنین، وفق ماده (۷) ق.ن.ب.ر.ق: «به تخلفات اعضاء دادگاه‌های عالی و عالی تجدیدنظر و دادستان، توسط هیأتی مرکب از رؤساء شعب دیوان عالی کشور که با حضور دوسوم آنان رسمیت می‌یابد رسیدگی می‌شود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت حاضرین است. رسیدگی در این هیأت منوط به صدور کیفرخواست از جانب دادستان کل کشور است.»

۳- دادگاه عالی انتظامی قضات صرفاً در یک مورد علاوه بر رسیدگی و صدور حکم انتظامی، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم به جبران خسارت وارده به افراد را دارد و آن عبارت است از: «تخلف از موضوع ماده ۷۳ قانون ثبت در موردی که قاضی به اسناد ثبت شده ترتیب اثر ندهد».

می‌گردد که مقامات قضایی در مظان ارتکاب جرایم عمدی قرار گیرند، اعم از اینکه مستوجب کیفر حدی، قصاص، دیه و یا تعزیر با هر درجه‌ای باشد.^۱ از این‌رو، مقامات قضایی دیگر در حیطه ارتکاب جرایم غیرعمدی همچون اختلافات و امور حقوقی، فاقد مصونیت قضایی بوده و آغاز فرایند تعقیب دعوی عمومی نسبت به آنان در حیطه جرایم غیرعمدی، منوط به تعلیق قضایی آنان توسط دادگاه عالی انتظامی قضاات نخواهد بود.^۲ با این وجود، به موجب ماده (۴۰) ق.ن.ب.رق، مرجع کیفری بایستی جهت آغاز فرایند تعقیب دعوی عمومی علیه مقامات قضایی، در اتهامات مرتبط با جرایم غیرعمدی نیز، ابتدائاً موضوع را به دادستان انتظامی قضاات اعلام نموده و پس از صدور دستور اجازه تعقیب از سوی دادستان انتظامی قضاات، فرایند تعقیب دعوی عمومی را علیه وی آغاز نماید. لیکن، چنانچه در حیطه اتهامات غیرعمدی وارد به مقامات قضایی، فرایند تعقیب یا اجرای حکم نسبت به آنان مستلزم «جلب» یا «بازداشت موقت» مقامات قضایی باشد، مرجع قضایی صالح بایستی وفق ماده (۳۹) ق.ن.ب.رق اقدام نموده و در این موارد نیز ابتدائاً تعلیق قاضی را از منصب قضا، از دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاات تقاضا نماید.

با توجه به این توضیحات نمی‌توان معتقد بود که علت لزوم مراجعه ابتدایی متقاضی جبران خسارت (بزه‌دیده قضایی) به دادگاه عالی انتظامی قضاات، به مثابه پیش‌شرط پذیرش دعوی وی در مرجع قضایی صالح، همواره «مصونیت قضایی» مقامات قضایی بوده است. زیرا، هرچند بتوان در ارتباط با تقصیرات جزایی عمدی مقامات قضایی این استدلال را پذیرفت، لیکن در ارتباط با بروز اشتباهات قضایی ناشی

۱- در موارد انتساب اتهامات مبتنی بر ارتکاب جرایم عمدی از سوی مقامات قضایی، حسب مورد «مرجع کیفری صالح» از طریق دادستان انتظامی قضاات یا «دادستان انتظامی قضاات» رأساً می‌تواند تعلیق قاضی را از دادگاه عالی انتظامی قضاات تقاضا نمایند. البته، وفق تبصره (۲) ماده ۳۹ ق.ن.ب.رق، دادستان انتظامی قضاات مکلف است پیش از اظهارنظر در خصوص ضرورت «تعلیق قاضی از منصب قضایی خویش»، به وی اعلام نماید که می‌تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، اظهارات خویش را به نحو کتبی یا حضوری، در دادسرای انتظامی قضاات مطرح نماید. مطابق تبصره (۳) ماده ۳۹ ق.ن.ب.رق، چنانچه درخواست تعلیق قاضی از سوی دادسرا یا دادگاه انتظامی قضاات رد شود و پس از آن، دلیل جدیدی مبنی بر ارتکاب تخلف از سوی قاضی متهم کشف شود، مرجع کیفری صالح می‌تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان انتظامی قضاات درخواست نماید.

۲- طهماسبی، جواد، فرایند نظارت انتظامی بر رفتار قضاات، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۰، صص. ۲۲۰-۲۱۹.

از تقصیرات جزایی غیر عمدی مقامات قضایی، به جهت عدم وجود مصونیت قضایی برای آنان، پذیرفتنی نخواهد بود.

صرف‌نظر از این مسائل، در مواردی که بروز اشتباه قضایی ناشی از تقصیرات جزایی عمدی آنان بوده است، روند شکلی طرح دعوی جبران خسارت از سوی بزه‌دیدگان قضایی بدین نحو است که آنان باید ابتدائاً به دادسرای عمومی و انقلاب (شعبه ویژه رسیدگی به جرایم کارکنان دولت) مراجعه نموده و طرح دعوی کیفری نموده و دادسرای مزبور پس از تشکیل پرونده، با ملاحظه اوراق و اسناد ارائه‌شده از سوی شاکی و انجام تحقیقات لازم پیرامون مسئله، چنانچه ادله موجود را کافی جهت شروع به تعقیب و تحقیق دانست، بایستی پرونده را ابتدائاً جهت احراز تقصیر یا عدم تقصیر مقامات قضایی متهم، نزد دادسرای عالی انتظامی قضات ارسال نماید. با تصویب ماده (۲۳) ق.ن.ب.رق، «روساء دادگستری استان‌ها» و «دادسرای انتظامی قضات» حسب مورد، مرجع دریافت شکایت انتظامی مردمی در برابر قضات متخلف پیش‌بینی گردیده‌اند. دادستان انتظامی قضات، وفق تبصره (۱) ماده ۲۲ ق.ن.ب.رق، پس از بررسی ابتدایی پرونده، چنانچه موارد اعلامی را بی‌اساس تشخیص دهد، دستور بایگانی شدن پرونده را صادر می‌نماید و در غیر این صورت، پرونده را به یکی از «دادیاران انتظامی قضات» ارجاع می‌دهد. دادستان انتظامی قضات، پس از اظهار عقیده دادیار انتظامی مبنی بر تعقیب قاضی متخلف، چنانچه با نظر وی موافق باشد، با تنظیم «کیفرخواست»، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌نماید. لیکن، در صورتی که اظهار عقیده دادیار انتظامی قضات مبنی بر تعقیب باشد و دادستان انتظامی قضات با وی مخالف باشد و نظر بر منع یا موقوفی تعقیب داشته باشد و دادیار بر نظر خویش مبنی بر تعقیب اصرار داشته باشد، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌گردد و رأی دادگاه متبع خواهد

۱- بر طبق ماده (۲۳) ق.ن.ب.رق: «روساء دادگستری مراکز استان‌ها موظفند شکایات انتظامی مردم در برابر قضات را دریافت نموده و پس از ثبت در دفتر مخصوص و تسلیم رسید به شاکی، حداکثر ظرف یک هفته به دادسرای انتظامی قضات ارسال نمایند.

تبصره - شاکی (قربانی اشتباه قضایی) می‌تواند برای شکایت یا اطلاع از روند پرونده به دادسرای انتظامی قضات نیز مراجعه نماید». همچنین، طبق بند (۱) ماده (۲۲) ق.ن.ب.رق، یکی از جهات قانونی برای شروع تعقیب و رسیدگی انتظامی در دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات، «شکایت ذی‌نفع یا نماینده قانونی او» اعلام گردیده است. لذا، در صورت مراجعه مستقیم «بزه‌دیده قضایی» به دادسرای انتظامی قضات، دادستان انتظامی قضات مکلف به استماع دعوی وی می‌باشد.

بود. لیکن، در حالتی که «دادیار انتظامی» نظر بر منع یا موقوفی تعقیب داشته و «دادستان انتظامی» نظر بر تعقیب متهم داشته باشد، وفق قسمت اخیر ماده (۲۸) ق.ن.ب.رق، نظر دادستان انتظامی لازم‌الاتباع خواهد بود.

چنانچه دادیار انتظامی قضات در اثنای رسیدگی به پرونده ارجاعی از سوی دادستان انتظامی، تخلف یا تخلفات ارتكابی دیگری را از سوی «قاضی متهم» کشف نماید، بدون نیاز به ارجاع ابتدایی پرونده از سوی دادستان انتظامی، مکلف است رأساً نسبت به آن موارد نیز رسیدگی و اظهار نظر نماید و چنانچه اتهام انتسابی به قاضی متهم، دارای عنوان جزایی نیز باشد، پس از اظهار نظر دادیار مبنی بر تعقیب و موافقت دادستان انتظامی با آن یا بنا به تشخیص مستقل دادستان مبنی بر تعقیب، ولو آنکه «دادیار انتظامی» با نظر «دادستان انتظامی» موافق نباشد، وفق ماده (۲۴) ق.ن.ب.رق، بایستی مدارک مربوطه جهت رسیدگی نزد مرجع قضایی صالح (دادسرای عمومی و انقلاب تهران یا دادگاه‌های کیفری تهران حسب مورد) ارسال شود.

وفق ماده (۳۰) ق.ن.ب.رق، رسیدگی به «دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی»، موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی، داخل در صلاحیت «دادگاه عمومی تهران» قرار داشته و رسیدگی در این دادگاه منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در «دادگاه عالی انتظامی قضات» گردیده است. صدور قرارهای «تعلیق تعقیب» یا «موقوفی تعقیب انتظامی» یا عدم تشکیل پرونده، مانع از رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات، به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نخواهد بود. در صورت عدم احراز «تقصیر جزایی عمدی یا غیرعمدی مقام قضایی در بروز اشتباه قضایی» از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات یا دیگر مراجع قانونی استثنایی و یا در صورت تشخیص دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر قرار داشتن تقصیر قاضی در زمره تخلفات غیرمهم^۱، متقاضی جبران خسارت (قربانی اشتباه قضایی) یا وکیل یا نماینده قانونی یا قائم‌مقام قانونی آنها حسب مورد، باید دادخواست مطالبه خسارت وارده به خویش را، به ضمیمه رأی دادگاه عالی انتظامی قضات یا شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت حسب مورد مبنی بر عدم تقصیر مقام قضایی و نیز به ضمیمه مدارک کافی و مثبت دال بر وقوع خسارت و احراز رابطه علیت، به طرفیت دادستان عمومی و انقلاب تهران (به عنوان حافظ منافع عمومی و بیت‌المال)، در دادگاه عمومی تهران مطرح نماید.^۲

۱- این مسئله در «قانون نظارت بر رفتار قضات» مصوب ۱۳۹۰ به سکوت برگزار گردیده است.

۲- اصغری آق‌مشهدی، فخرالدین، و جواد قربانی دیسفانی، «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۶، صص. ۴۸ - ۳۵.

اما چنانچه نظر مراجع قضایی یاد شده مبنی بر وقوع تقصیر جزایی عمدی یا غیرعمدی از سوی مقامات قضایی در بروز اشتباهات قضایی بوده باشد، وفق تبصره ماده (۲۴) ق.ن.ب.رق، مدارک مربوط جهت رسیدگی به مرجع قضایی صالح ارسال می‌شود و قربانیان اشتباهات قضایی مزبور نیز می‌توانستند جهت مطالبه خسارت، وفق تبصره (۲) ماده ۲ و ۱۲ ق.آ.د.ع.ا (در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) و تبصره ماده (۴) ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۷۳ اصلاحی ۱۳۸۱ (قانون احیای دادرها)، در دادگاه کیفری استان تهران یا دادگاه ویژه روحانیت تهران حسب مورد، طرح دعوی جبران خسارت به ضمیمه طرح شکایت کیفری بنمایند. دادگاه عالی انتظامی قضات نیز، علی‌رغم عدم تصریح قانونی، مکلف است مرجع صالح قضایی جهت طرح دعوی جبران خسارت را در رأی خویش تعیین و ذکر نماید. با این توضیحات، تا پیش از تصویب ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، قربانی اشتباه قضایی (متهمان و محکومان بی‌گناه) بایستی طرح «دعوی مطالبه خسارت» را در «دادگاه عمومی تهران» پی‌گیری می‌نمود و شکایت کیفری خویش را در محاکم «کیفری استان تهران» یا «ویژه روحانیت تهران» حسب مورد مطرح می‌نمود. هرچند امکان مطالبه دعوی جبران خسارت در قالب دعوی «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم» در این محاکم نیز میسر بود.

۵. روند شکلی آغاز خسارت‌زدایی در قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲

آغاز فرایند خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی، وفق مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متفاوت از قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ است. وفق ماده (۳۰) ق.ن.ب.رق، مرجع صالح جهت رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی (موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی)، دادگاه عمومی تهران تعیین گردیده بود. لیکن، به موجب ماده (۲۵۷) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، مرجع صالح جهت ارائه درخواست جبران خسارت، کمیسیون استانی جبران خسارت می‌باشد و این ماده ناسخ ماده (۳۰) ق.ن.ب.رق مصوب ۱۳۹۰ می‌باشد. کمیسیون استانی جبران خسارت پس از ارائه درخواست جبران خسارت از سوی قربانیان اشتباهات قضایی به ضمیمه رأی کیفری (اعم از قرار منع تعقیب یا حکم برائت) صادره از سوی دادرها یا دادگاه‌های کیفری حسب مورد، ابتدائاً به بررسی انطباق یا عدم انطباق شرایط متقاضیان جبران خسارت با ماده (۲۵۶) ق.آ.د.ک نموده و چنانچه موضوع (یعنی اصدار قرار منع تعقیب یا حکم برائت) را منطبق با بندهای چهارگانه این ماده نیافت، جهت

تعیین مسئول نهایی پرداخت هزینه‌های جبران خسارت از قربانی اشتباه قضایی، وفق اصل ۱۷۱ ق.اساسی و مواد (۱۳) و (۴۸۶) ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، پرونده را به دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌نماید. از آنجا که وفق ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک، «دولت» در تمامی موارد بروز اشتباه قضایی (به جزء موارد مشمول ماده ۲۵۶ ق.آ.د.ک)، ابتدائاً به‌نحو «استقلالی» یا «تضامنی» حسب مورد، مسئول پرداخت هزینه‌های جبران خسارت و متولّی امر خسارت‌زدایی از این دسته از افراد تعیین گردیده است؛ از این‌رو، چنانچه در همان بادی امر و در آغاز فرایند رسیدگی در کمیسیون‌های استانی، مقامات قضایی این کمیسیون‌ها، اوضاع و احوال حاکم بر پرونده را منطبق با مفاد ماده ۲۵۶ ق.آ.د.ک نیافتند، باید حکم به خسارت‌زدایی به طرق مقتضی و متناسب صادر نموده و به انتظار اصدار رأی از دادگاه عالی انتظامی قضات نشینند.

چنانچه وفق نظر دادگاه عالی انتظامی قضات، تقصیر یا تخلفی از سوی مقامات قضایی احراز گردد، دادگاه مزبور پس از تعیین نوع و میزان مجازات انتظامی مقام قضایی متخلف و فقدان جنبه جزایی عمدی داشتن موضوع، پرونده را به کمیسیون استانی جبران خسارت اعاده می‌نماید تا مسئول نهایی پرداخت جبران خسارت تعیین گردد. لیکن، چنانچه موضوع دارای جنبه جزایی عمدی باشد (یعنی ناشی از ارتکاب جرم عمدی از سوی مقام قضایی باشد)، پرونده با صدور قرار تعلیق قاضی از منصب قضایی و سلب مصونیت قضایی از وی، به «دادسرای عمومی و انقلاب تهران (شعبه ویژه رسیدگی به کارکنان دولت) ارسال می‌گردد تا جنبه عمومی جرم مورد رسیدگی قرار گیرد. همزمان، نتیجه رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی قضات بایستی برای کمیسیون استانی جبران خسارت نیز ارسال گردد تا بر اساس آن، مسئول نهایی پرداخت هزینه‌های خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی تعیین گردد. رأی دادگاه انتظامی قضات مبنی بر ارتکاب تقصیر جزایی عمدی و غیرعمدی از سوی قاضی، موضوع اصل (۱۷۱) ق.اساسی و مواد (۱۳) و (۴۸۶) ق.م.ا.، ملاک عمل وفق ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک قرار خواهد گرفت.

چنانچه رأی دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر عدم ارتکاب تقصیر از سوی مقامات قضایی باشد، لیکن کمیسیون استانی جبران خسارت در بررسی‌های خود، شهادت کذب شهود یا اعلام مغرضانه جرم از سوی افراد یا گواهی خلاف واقع کارشناسان^۱ را ملاک آغاز ورود خسارت به این دسته از افراد تشخیص دهد، بر اساس

^۱ - ماده (۲۵۹) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، به «گواهی خلاف واقع کارشناسان» به عنوان مبدأ آغاز وقوع یک اشتباه قضایی اشاره‌ای ننموده است. هرچند بر طبق قواعد عام مسئولیت مدنی می‌توان آنان را مسئول

ماده (۱۶۳) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، پس از پرداخت خسارات مزبور، دولت به مسئولین اصلی مزبور جهت استرداد هزینه‌های پرداختی رجوع می‌نماید.

از سویی دیگر، مقتبس بودن «قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲» از «قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه»، بویژه در حوزه مقررات مرتبط با «خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی و روند اجرایی آن»، بررسی نظام دادرسی کیفری فرانسه را در فهم و درک دقیق مسئله ایجاب می‌نماید. وفق مقررات ماده ۱-۱۴۹ ق.آ.د.ک.ف. مصوب ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰، دادگاه‌های دادگستری صلاحیت اظهارنظر نسبت به وجود حق دینفع به جبران خسارت یا تعیین مبلغ آن را نداشته و کمیسیون خاصی مرکب از سه تن از قضات دیوان کشور، نسبت به این امر رسیدگی و اظهارنظر می‌نمودند؛ لیکن در حال حاضر، بر اساس مفاد ماده ۱-۱۴۹ قانون جدید دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۱۹۹۴: «جبران خسارت پیش‌بینی شده در ماده پیشین (۱۴۹)، با تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر حوزه‌ای که در آن، تصمیم به منع تعقیب، آزادی یا براءة صادر شده است، برآورد مالی می‌شود.»

همچنین براساس ماده ۳-۱۴۹ این قانون: «تصمیمات گرفته‌شده توسط رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر، می‌توانند ظرف ده روز از ابلاغ آنها، موضوع تجدیدنظرخواهی در کمیسیون ملی جبران خسارات ناشی از بازداشت‌ها قرارگیرند. آرای صادره از این کمیسیون که در دیوان عالی کشور مستقر است، قطعی بوده و تصمیمات آن قابلیت هیچ‌گونه تجدیدنظرخواهی را ندارد...»

در ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، از قانون ۱۹۷۰ فرانسه تقلید شده و بر اساس آن، دادگاه‌های دادگستری صلاحیت اظهارنظر نسبت به وجود حق دینفع به جبران خسارت یا تعیین مبلغ آن را نداشته و بر اساس ماده ۲۵۷ قانون مزبور، شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی (اعم از حکم یا قرار) قطعی حاکی از بی‌گناهی، درخواست خود را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات «دادگاه تجدیدنظر استان» به انتخاب «رئیس قوه قضائیه» تقدیم نماید. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند

شناخت، لیکن دوگانگی در سیاست نگارش قانون صحیح نبوده و زمانی که قانونگذار اقدام به احصای موارد با وجود قواعد عام مسئولیت مدنی می‌نماید، بایستی یا اقدام به این امر ننماید و یا جامع و مانع بیان دارد.

ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام نماید. ماده ۲۵۸ قانون مزبور مقرر می‌دارد:

«رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت‌شده در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است.»

در قانون ۱۹۷۰ آ.د.ک.ف براساس ماده ۲-۱۴۹، تصمیم متخذ از طرف کمیسیون، نه مستدل و نه «قابل هیچ‌گونه شکایت از هر نوعی که باشد» بوده است. تصمیمات کمیسیون از آن جهت مستدلاً اتخاذ نمی‌گردید که در صورتی که مبنی بر رد دادخواست ذینفع بود، از ارزش حکم برائت صادره به نفع او نگاهد و از سوی دیگر، در صورتی که تقاضای مشارالیه پذیرفته می‌شد، حمایت از قضات تحقیق نیز صورت پذیرفته باشد. هرچند حمایت از قضات تحقیق غیر ضروری به نظر می‌رسد و آنچه لازم است، حمایت از «مقتضای جبران خسارت» است که متأسفانه طبق قانون، جبران خسارت از او به ثبوت بی‌گناهی آشکار وی موکول گردیده بود.^۱

مستدل نبودن تصمیمات کمیسیون این تالی فاسد را در برداشت که تجزیه و تحلیل آراء صادره و استخراج اصولی را که جبران خسارت بر مبنای آنها صورت‌پذیر باشد، بسیار دشوار می‌نمود.^۲ لیکن در ق.آ.د.ک جدید فرانسه به گونه‌ای دیگر مقرر شده و در ماده ۳-۱۴۹ آن، تصمیمات گرفته‌شده توسط رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر، ظرف ده روز از ابلاغ آنها، می‌توانند موضوع تجدیدنظرخواهی در «کمیسیون ملی جبران خسارات ناشی از بازداشت‌ها» قرار گیرند؛ از این‌رو، برای اینکه تصمیمات مزبور قابلیت تجدیدنظرخواهی داشته باشند، بایستی مستدل باشند. در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز، از آنجا که رویکرد قانونگذار بر قابلیت تجدیدنظرخواهی از تصمیمات اتخاذ شده از سوی «کمیسیون استانی» جبران خسارات در «کمیسیون ملی» جبران خسارات می‌باشد، از این‌رو، به نظر می‌رسد تصمیمات «کمیسیون استانی» نیز باید مستدل باشد.

نکته دیگر اینکه، اطلاق عبارت «تصمیمات گرفته شده» در ماده ۳-۱۴۹ آ.د.ک.ف مقتضی این مطلب است که، چنانچه تصمیمات اتخاذ شده از سوی «رئیس

۱- آشوری، محمد، «حق متهم بی‌گناه به جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت»، در: عدالت کیفری - مجموعه مقالات، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۲۷۲ - ۲۷۱.

۲- همان، ص. ۲۷۲.

شعبه اول دادگاه تجدیدنظر» موجبات رضایت ذینفع را فراهم نسازد، ذینفع مزبور می‌تواند به استناد این ماده درخواست تجدیدنظر از «کمیسیون ملی جبران خسارت» نماید. لیکن در قسمت اخیر ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ فقط در صورت «ردّ درخواست» جبران خسارت از سوی «کمیسیون استانی»، حق تجدیدنظرخواهی برای ذینفع قائل شده است و در حالتی که تصمیم اتخاذ شده از سوی این کمیسیون، موجبات رضایت خاطر ذینفع را مثلاً از حیث میزان مبلغ پرداختی فراهم نسازد، حق تجدیدنظرخواهی پیش‌بینی نگردیده است و از این جهت، این قسمت از قانون مزبور قابل انتقاد می‌باشد.

نکته دیگر اینکه، بر طبق قانون آ.د.ک ۱۹۷۰ فرانسه ذینفع مکلف بود ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعی شدن «قرار منع تعقیب» یا «موقوفی تعقیب» یا «حکم برائت»، دادخواست خود را تقدیم کمیسیون مذکور نماید؛ لیکن در ق.آ.د.ک جدید فرانسه، بر اساس مفاد ماده ۱۴۹، «قرار موقوفی تعقیب» از شمار موارد «قابل جبران خسارت» خارج است. در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز، ذیل ماده ۲۵۵ اشاره‌ای به «قرار موقوفی تعقیب» نشده است.

مطلب دیگر اینکه، در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، فقط آن دسته از متهمان و محکومان که در جریان «تحقیقات مقدماتی و دادرسی» به هر علت بازداشت شده‌اند و از سوی مراجع قضایی، «حکم برائت» یا «قرار منع تعقیب» در مورد آنها صادر شده، می‌توانند خسارت ایام بازداشت - یعنی بازداشت قانونی غیرموجه - را از دولت مطالبه نمایند. لیکن در خصوص مظنونان و متهمان و محکومان بی‌گناهی که در جریان دادرسی بازداشت نشده‌اند، اما در فرایند دادرسی‌های کیفری بلاجهت درگیر شده‌اند و از این مسیر، متحمل خسارات مادی و معنوی متعددی گردیده‌اند، ساکت است و حق جبران خسارتی قائل نشده است. این در حالی است که اطلاق اصل (۱۷۱) ق.ا و مواد (۱۳) و (۱۶۳) و (۴۸۶) ق.م.ا ۱۳۹۲ تمام مواردی را که به «متهمان و محکومان بی‌گناه» خساراتی وارد شده است، اعم از اینکه منضم به بازداشت آنها باشد یا نباشد، در بر می‌گیرد. از این‌رو، عنوان کمیسیون مذکور در ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک، منحصرأ «کمیسیون جبران خسارت ناشی از بازداشت‌های قانونی غیرموجه» می‌باشد و به جهت آنکه کلیه خسارات را پوشش نمی‌دهد، نمی‌توان از آن تحت عنوان کلی «کمیسیون جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی» یاد نمود و این مسئله قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

در تصویب نامه شماره ۵ - ۷۱ مورخ ژانویه ۱۹۷۱ فرانسه، به ذکر جزئیات آیین جبران خسارت پرداخته و بر طبق بند (۱۳) از ماده ۱ این تصویب‌نامه، در صورت ردّ

دادخواست، ذینفع (متقاضی جبران خسارت) به پرداخت مخارج رسیدگی محکوم خواهد شد، مگر آنکه کمیسیون مذکور وی را از پرداخت تمام یا قسمتی از آن معاف کند.^۱ در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ این موضوع به سکوت برگزار شده، لیکن به نظر می‌رسد صرف ردّ درخواست، آنهم به این دلیل که متهم و محکوم بی‌گناه ناتوان از اثبات بی‌گناهی^۲ بپسین خود می‌باشد، کافی از برای حکم به اخذ مخارج رسیدگی نیست و با عدالت هم سازگار نخواهد بود؛ بلکه چنانچه در حین رسیدگی به «درخواست جبران خسارت» ثابت شود که متهم و محکوم بی‌گناه در درگیر شدن خود در فرایند رسیدگی‌های کیفری عامد بوده و مثلاً به منظور «فراری دادن مرتکب جرم»، خود را در مظان اتهام قرار داده باشد و یا به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد و این امر بر قضات رسیدگی‌کننده در کمیسیون محرز گردد و با این وجود وی اقدام به ارایه درخواست جبران خسارت نموده باشد، در این شرایط است که می‌توان تمام هزینه‌های رسیدگی را از آنان اخذ نمود.

نکته دیگر اینکه، اصولاً نه تنها باید به ذینفع - متهمان و محکومان بی‌گناه - سلاح‌های لازم جهت اخذ آنچه دولت به وی مدیون است اعطاء شود، بلکه بایستی به او نیز مساعدت نمود، زیرا غالباً وی به حق خود واقف نیست و در نتیجه نمی‌تواند به آن استناد نماید. از این رو، خطر اینکه ذینفع مزبور حقی را که واجد آن است از کف بدهد وجود دارد. مقامات مسئول بایستی مکلف باشند که رأساً ذینفع را به حق خود واقف سازند و نامبرده امکان برخورداری از معاضدت قضائی داشته باشد.^۳ مواد (۶) و (۷) ق.آ.د.ک مصوّب ۱۳۹۲، مقامات قضایی و ضابطان دادگستری را مکلف به این امر ساخته‌اند. در آیین‌نامه‌ای نیز که ماده ۲۶۱ مقرر نموده: «بایستی ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، توسط وزیر دادگستری تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه، به تصویب هیأت وزیران برسد»، باید این امر پیش‌بینی گردد، به گونه‌ای که مقامات قضایی صادرکننده «قرار منع تعقیب» یا «حکم برائت» مکلف به اعلام این حق به آنها، در ضمن صدور حکم مزبور باشند.

۱- آشوری، محمد، «حق متهم بی‌گناه به جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت»، پیشین، ص. ۲۷۲.
 ۲- هر چند طرح این عبارت - یعنی اثبات بی‌گناهی از ناحیه فرد برائت‌یافته - به واسطه اینکه این دسته از افراد، در پناه اصل برائت به سر می‌برند، خالی از اشتباه نیست.
 ۳- همان، ص. ۲۸۳.

۶. نحوه جبران خسارت از محکومین مجازات شده بیش از کیفر مقرر در دادنامه و خسارت‌دیده بلاوجه

در ارتباط با اتخاذ و اعمال مجازات در خارج از چارچوب قانون یا بیش از مجازات مقرر در قانون یا اعمال آن نسبت به افراد بی‌گناهی که به‌ناحق درگیر فرایند دادرسی کیفری شده‌اند، ماده ۱۳ ق.م.ا قابل استناد است. بند (چ) ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک نیز، یکی از جهات پذیرش اعاده دادرسی کیفری را، «تعیین مجازات در دادنامه بیش از مجازات مقرر در قانون» اعلام داشته است. صدر ماده ۴۳۹ ق.م.ا نیز، پس از بیان این مطلب که «بزار قطع و جرحد رقصا عضو باید تیز، غیر آلوده و مناسباً اجرا یقصاص باشد...»، ایذاء مرتکب بیش از مقدار جنایت وی را ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون دانسته است که مستند به مواد ۴۴۷ ق.م.ا و ماده ۶۱۴ ق.م.ا (تعزیرات ۱۳۷۵) با مرتکب رفتار خواهد شد. همچنین ذیل ماده ۴۳۹ ق.م.ا مقرر می‌دارد که «اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.»

حال، چنانچه به هنگام اجرای احکام کیفری، مقررات اجرای احکام موضوع مواد ۴۸۴ الی ۵۵۸ ق.آ.د.ک رعایت نگردد و از پی آن، خسارتی به‌ناحق به محکوم‌علیه وارد شود، بایستی از وی جبران خسارت به عمل آید. در این راستا، می‌توان به ماده ۴۴۰ ق.م.ا نیز که به نوعی به جبران خسارت از محکومانی که بیش از مجازات مقرر در قانون متحمل گردیده‌اند اشاره نمود. بر طبق این ماده قانونی، «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیرعمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.»

همچنین، بر طبق ماده ۴۸۵ ق.م.ا، «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت

در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

مستنبط از این ماده قانونی آن است که اگر محکوم‌علیه در مقام اجرای کیفر مقرر در دادنامه که متضمن قصاص عضو یا اجرای کیفرهای حدی بدنی غیرسالب حیات است، کشته شود، چنانچه مرگ وی مستند به تقصیر یا عمد مجری حکم نبوده باشد، بلکه صرفاً در اثر تقدیر و قضا و قدر الهی بوده باشد، ضمان (پرداخت دیه به اولیای دم وی) منتفی خواهد بود. لیکن، در مقام اجرای کیفرهای تعزیری غیرسالب حیات، چنانچه اجرای کیفر شلاق تعزیری منتهی به سلب حیات از محکوم‌علیه گردد، پرداخت دیه وی از بیت‌المال، ضروری خواهد بود، مگر اینکه ورود آسیب اضافی به محکوم‌علیه، مستند به خود وی بوده باشد که در این صورت، ضمان منتفی خواهد بود. از سویی دیگر، مستند به ماده ۵۱۷ ق.آ.د.ک، «چنانچه قاضی صادرکننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک‌های موضوع مواد فوق اقدام می‌کند». ماده ۵۱۸ ق.آ.د.ک نیز مقرر داشته است: «قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونهای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم‌علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یادشده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم‌علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند.

تبصره- در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم‌علیه است.»

با این توضیحات، چنانچه در ارتباط با فردی، ایام بازداشت قبلی محاسبه نگردد یا به هر دلیلی دیگر، بیش از مجازات مقرر در دادنامه یا قانون، متحمل مجازات شود، بایستی از وی جبران خسارت به عمل آید. برای نمونه، چنانچه محکوم‌علیهی که به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء محکومیت به حبس یافته و پس از اتمام مدت حبس در زندان، بنا به جهاتی - خواه عمداً یا سهواً - بیش از مدت حبس مقرر در دادنامه، در زندان نگاه داشته شود، امکان مطالبه جبران خسارات وارده به جهت میزان مدت

اضافه‌ای که در حبس به سر برده است، وجود دارد. البته، تا پیش از تصویب ماده (۱۳) ق.م.ا، تصریحی در این خصوص وجود نداشت، هرچند به طور ضمنی می‌توانستیم از ماده ۵۷۹ ق.م.ا (تعزیرات) این حکم را استنباط نماییم، زیرا این ماده که در مقام بیان مسئولیت کیفری مأمورین دولتی مرتبط با امر اجرای احکام کیفری می‌باشد - مقامات قضایی مسئول اجرای احکام کیفری و ضابطین دادگستری از قبیل مأمورین زندان‌ها و... - به طور ضمنی مسئولیت مدنی مقامات مزبور را که تقصیر نموده‌اند، پذیرفته است. در واقع، این دسته از افراد در برابر میزان مدت اضافی‌ای که در حبس به سر برده‌اند، بی‌گناه بوده و مستحق جبران خسارت می‌باشند.

هرچند ظاهر نگارش ماده ۲۵۵ و به تبع آن، ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ منصرف از این موارد است، لیکن مستند به ماده (۵۱۸) ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ و تبصره ذیل آن، این مسئله نیز مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته است. در این موارد نیز، مسئول ابتدائی خسارت‌زدایی از این دسته از افراد، دولت است و برای دولت این حق وجود دارد که پس از اتمام فرایند خسارت‌زدایی نسبت به این دسته از افراد، به مسئول یا مسئولین اصلی و نهایی «تحمّل حبس مازاد، از ناحیه محکوم به حبس» مراجعه نماید. حکم ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک مصوّب ۱۳۹۲ در موردی که محکوم‌علیه، در مراحل مختلف دادرسی (در دادسرا و دادگاه) و نیز، مرحله اجرای احکام کیفری، بیش از حداکثر مجازات قانونی جرم ارتكابی در بازداشت مانده باشد یا بیش از میزان مجازات مقرر در دادنامه قطعی مجازات شده باشد نیز جاری می‌باشد.

در خصوص مواردی غیر از حبس نظیر «شلاق» و «انجام خدمات عمومی رایگان» و به عبارتی، جایگزین‌های مجازات حبس، چنانچه نسبت به محکوم‌علیه حکمی، بیشتر از مجازات مقرر در دادنامه اعمال کیفر شود، در صورت عمد مقامات مسئول اجرای احکام کیفری در ایراد میزان کیفر اضافی نسبت به محکوم‌علیه، مقامات مزبور مستند به ماده ۵۷۹ ق.م.ا (تعزیرات) دارای مسئولیت کیفری و انتظامی می‌باشند و همچنین، بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی مذکور در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارات وارده از پی عمل غیرقانونی و تقصیر ارتكابی خود می‌باشند. این موارد نیز مشمول موارد مسئولیت تضامنی دولت با مسببین اصلی در جبران خسارات این دسته از افراد بر طبق ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک می‌باشد.

از سویی دیگر، چنانچه بروز اشتباه منتهی به ورود این خسارات، ناشی از «تقصیر جزایی عمدی و غیرعمدی» یا «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» مقامات قضایی مسئول اجرای احکام کیفری یا مقامات پلیسی و ضابطان دادگستری نبوده باشد، نظیر

موردی که مأموری در تیراندازی هیچ خطایی مرتکب نشده و مقررات مربوطه در این خصوص را رعایت نموده و پیرو دستور مقام مافوق خویش، فردی را به تصور اینکه جز افراد قاچاقچی قرار دارد و در حین فرار است، مورد اصابت قرار دهد و بعداً محرز گردد که بی‌جهت به وی مظنون گردیده بودند^۱ و یا در موارد برهم‌ریختگی نظم عمومی و امنیت اجتماعی و وقوع آشوب‌های داخلی در جامعه، مأمورین مزبور به دلایل معلوم گرفتاری و شلوغی کار، واقعاً برای مدتی هرچند کوتاه، اداره امور داخلی زندان برای آنها سخت و از کنترل آنها خارج گردد، ولی پس از فروکش شدن آشوب داخلی و بازگشت امور به حالت عادی معلوم گردد که محکومی بیش از میزان مقرر در دادنامه در حبس باقی مانده و یا اینکه مجازاتی بیشتر متحمل گردیده است؛ در این موارد، مستند به اصل ۱۷۱ ق.ا. و ماده ۱۳ ق.م.ا و دیگر مواد قانونی مربوط، خسارت‌زدایی از افراد بی‌گناه و پرداخت غرامت، از بیت‌المال صورت خواهد پذیرفت. این در حالی است که سابق بر وضع ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، در ارتباط با خسارات ناشی از اشتباه(نه تقصیر عمدی یا غیرعمدی) مقامات پلیسی و ضابطان دادگستری، بایستی به قواعد عام مسئولیت مدنی مراجعه می‌نمودیم و از مفهوم مخالف ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، عدم مسئولیت آنها و مسئولیت دولت در جبران خسارت را احراز می‌نمودیم و ماده ۵۸ ق.م.ا سابق مصوب ۱۳۷۰، صرفاً معطوف به «اشتباه» مقامات قضایی بود.^۲

مواد (۱۴۵) و (۵۱۲) ق.ا.د.ک نیز به نوعی به مسئله جبران خسارت از بی‌گناهان اشاره دارند. از عنایت به ماده (۵۱۲) ق.ا.د.ک^۳ مستنبط آن است که هرچند به موجب ماده ۲۵۷ ق.ا.د.ک، درخواست جبران خسارت از فرد بازداشت‌شده‌ای که بی‌گناهی وی، در قالب قرار منع تعقیب یا حکم براءت احراز شده است، بایستی به «کمیسیون جبران

^۱ - وفق ماده ۶۳۱ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «چنانچه در اجرای مأموریت‌های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن، شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادر شود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست، پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می‌شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید. عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست».

^۲ - عباسلو، بختیار، «مسئولیت مدنی پلیس»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پیش شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ص. ۵۵.

^۳ - ماده ۵۱۲ ق.ا.د.ک مقرر داشته است: «شخصی که به موجب حکم قطعی، براءت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم براءت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود».

خسارت استانی» تسلیم گردد، جبران خسارت معنوی از شخص مزبور، در قالب درج حکم برائت وی در جراید، صرفاً بایستی در چارچوب درخواست به دادگاه صادرکننده حکم بدوی (ولو اینکه دادگاه صادرکننده حکم قطعی نباشد) صورت پذیرد. از این رو، «کمیسیون جبران خسارت استانی»، صرفاً حکم به «جبران خسارت به نحو مالی» صادر می‌نماید و «جبران خسارت به نحو غیرمالی»، خارج از صلاحیت کمیسیون خواهد بود.

نکته بعدی اینکه، وقوع جنایات یا خسارات نسبت به افراد بی‌گناه، از سوی دولت یا مقامات و دست‌اندرکاران دولتی مرتبط با امر قضا، ولو به نحو عمدی صورت پذیرفته باشد، در تمامی موارد ابتدائاً توسط دولت جبران می‌شود و بعد از آن، چنانچه تقصیر یا عمد ثالثی در میان باشد، دولت به قائم‌مقامی از زیان‌دیده، به مقصر یا عامد جهت استرداد وجوه پرداختی و اعاده آن به بیت‌المال مراجعه خواهد نمود. همچنین، مواد ۲۵۵ الی ۲۶۱ ق.آ.د.ک، به موازات ماده ۴۸۶ ق.م.ا.د.لالت بر آن دارند که حکم به جبران خسارت در قالب پرداخته دیه، در مواقعی که صدور حکم برائت بعد از مرحله اعاده دادرسی، توسط «دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی» صورت می‌پذیرد، با همین دادگاه می‌باشد، لیکن مطالبه سایر خسارات وارده به شخص مزبور، از طریق مراجعه به کمیسیون‌های استانی میسر خواهد بود.

۷. آثار مترتب بر اجرایی‌سازی خسارت‌زدایی از بی‌گناهان قربانی

خسارت‌زدایی از «مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه» به عنوان یکی از جلوه‌های عدالت‌گستری دولت‌ها و حکومت‌ها، موجب بازمشروعیت‌یابی دولت و همچنین نماد و نشانی از مردم‌مدار بودن دولت حاکم و مبین عدم فراموش‌سپاری فلسفه وجودی دولت‌ها خواهد بود. عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی از این دسته از شهروندان، گامی مثبت در جهت عملی‌سازی راهبردهای مدنظر سند چشم‌انداز قوه قضائیه در ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی نیز به شمار خواهد آمد. در صدر این سند آمده است که، «قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی و سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، قوه‌ای مستقل، عدالت‌گستر، کارآمد و اثرگذار در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و امنیتی کشور می‌باشد و با نگاه و تعاملی جامع، به الگوی الهام‌بخش و فعال قضاوت اسلامی تبدیل خواهد شد»^۱ در این سند مقرر شده است که، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در ۱۴۰۴ دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود: الف) در دسترس و مورد اعتماد همه افراد جامعه بودن. در این راستا «... عملکرد دستگاه

^۱ - سند چشم‌انداز قوه قضائیه در ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی.

قضایی به گونه‌ای خواهد بود که همه افراد جامعه به دستگاه قضایی به منزله ملجأ عدالت‌خواهی اعتماد خواهند داشت و با احساس امنیت حق خود را مطالبه خواهند کرد.^۱ اگر عملکرد دستگاه قضایی خواهد به گونه‌ای باشد که همگان به دستگاه قضایی به منزله «ملجأ و پناهگاه عدالت‌خواهی» اعتماد نمایند و با احساس امنیت، حق خود را مطالبه نمایند، برای دستیابی به این مهم و حصول به اهداف موردنظر، قوه قضائیه بایستی در جهت همسو نمودن قوانین موضوعه با اصول دادرسی منصفانه و موازین حقوق بشری و احیاناً اصلاح و بازنگری آنها، اقدامات لازم را لحاظ نماید و در این راستا از نظریات اساتید برجسته حقوق (دکترین حقوقی) و نیز مطالب و پیشنهادهاتی که در محافل علمی مطرح می‌شود، غافل نماند. یکی از آن اقدامات را می‌توان در تبیین و تشریح فرایند عملی خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه ملاحظه نمود.

ب) پاسداری از حقوق افراد جامعه.^۲ پرواضح است که یکی از مواردی که می‌تواند زمینه‌های تعدی به حقوق افراد را فراهم نماید، اشتباهات موجود در فرایند دادرسی‌های کیفری و نیز تعدیاتی که از سوی مأمورین نیروی انتظامی و سایر ضابطین دادگستری نسبت به حقوق متهمان ممکن است واقع شود، است. از این‌رو، قانونگذار ایرانی در جهت حصول به این ویژگی مذکور در سند چشم‌انداز، شایسته است که هرچه سریعتر در همگام‌سازی قوانین موضوعه با الگوهای صحیح دادرسی عادلانه که شرایط حمایت از حقوق همه افراد - اعم از متهمان و محکومان و نیز بزه‌دیدگان اعم از مستقیم و غیر مستقیم - را فراهم می‌نماید، گام بردارد تا از این طریق بتواند حقوق کیفری موضوعه را در مسیر توسعه قضایی همه جانبه قرار دهد.

ج) عدالت‌گستر بودن: «قوه قضائیه با دادرسی عادلانه از طریق اتخاذ به موقع و متقن تصمیمات و آرای قضایی مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی و با ضمانت‌های اجرایی مؤثر و متناسب با میزان تعدی به حقوق فردی و عمومی جامعه و با اعمال مجازات‌های قانونی متناسب، عدالت و امنیت و آرامش روانی جامعه را در تمامی ابعاد گسترش خواهد داد.»

^۱ - ضرورت تأسیس «کلینیک خسارت‌زدایی یا مرکز ترمیم و بازتوانی روحی، روانی و اجتماعی متهمان و محکومان بی‌گناه» امری است در راستای عملی‌سازی سند چشم‌انداز قوه قضائیه ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی.

^۲ - در این سند مقرر شده است که: «قوه قضائیه حقوق عامه را پاسداری خواهد کرد. بسترهای لازم را برای از بین بردن زمینه‌های تعدی به حقوق عامه ایجاد خواهد کرد و در صورت هرگونه تعدی به حقوق فرد یا جامعه، اقدامات لازم را برای احقاق حق انجام خواهد داد.»

ناگفته پیداست که، متهمان و محکومانی که بلا جهت درگیر فرایند دادرسی‌های کیفری می‌شوند، چنانچه از آنها خسارت‌زدایی به عمل نیاید، در اینجا قوه قضائیه نه تنها ارمغان اجرای عدالت و امنیت و آرامش روانی را برای افراد جامعه فراهم ننموده، بلکه به حریم اجرای عدالت در حق آنها تعدی نموده و امنیت و آرامش روانی مورد نظر سند چشم‌انداز مذکور در بالا را نیز به فراموشی سپرده است؛ زیرا متهمان و محکومان بی‌گناه نیز، خود عضوی از اعضای جامعه به شمار می‌روند و بواسطه عدم جبران خسارات وارده بر آنها که ناشی از بروز اشتباهات در دادرسی می‌باشد، فی‌الواقع به نوعی بزه‌دیده و زیان‌دیده محسوب می‌شوند. از این‌رو، عدالت‌گستری قوه قضائیه که به عنوان یکی از شعارهای اساسی این قوه محسوب می‌شود، در صورت عدم تبیین فرایند خسارت‌زدایی عملی از این دسته از افراد، با دیده تردید مواجه می‌شود. پیش‌بینی فرایند عملی خسارت‌زدایی از این دسته از افراد می‌تواند در جبران ناکارآمدی و ناکامی دولت در مقام «تضمین امنیت عمومی و حقوق فردی شهروندان» به عنوان یک وظیفه تأثیرگذار باشد.

همچنین، یکی دیگر از آثار مترتب بر عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه را می‌توان در تحقق پیشگیری اجتماعی از بزهکاری این دسته از افراد ملاحظه و جستجو نمود. در واقع، از آنجا که وجود «شرایط انحراف» و «شرایط خطرناک» پیش‌زمینه بزهکاری هستند و هرگونه مبارزه و یا اقدام پیش‌گیرانه در خصوص ارتکاب جرم توسط افراد، به حذف زمینه‌های موجد رفتارهای منحرفانه و شرایط خطرناکی بستگی دارد که آنها در آن زمینه‌ها و شرایط زندگی کرده و پرورش یافته‌اند، از این‌رو، می‌توان به بررسی نقش اجرایی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه، در کاهش حالت خطرناک در آنها - مبنی بر اخذ انتقام از جامعه و دستگاه عدالت کیفری - و پیشگیری از بزهکاری آنان در آینده اشاره نمود. زیرا بیان داشته‌اند: «اگر صد گناه‌کار و بزه‌کار بی‌کیفر بمانند، خیلی بهتر از آن است که یک بی‌گناه مجازات شود.»^۱

یکی دیگر از آثار مترتب بر عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه را می‌توان در «پیشگیری از تکرار مجدد بزه‌دیدگی» از سوی آنان - که تحت تأثیر اقدامات غیرقانونی مقامات و مستخدمین قضایی دچار ضرر و زیان شده‌اند و یا تحت تأثیر اقدامات غیرقانونی اشخاص ثالث، بلا جهت درگیر فرایند دادرسی کیفری گردیدند - اشاره نمود. اینان به علت درگیر شدن بلاجهت در فرایند دادرسی، چه بسا مهارت‌های زندگی اجتماعی

1- Jain Tarun, Let Hundred Guilty Be Acquitted But One Should Not Be Convicted : Tracing The Origin And the Implications Of the Maxim,2002, For details visit <http://ssrn.com/author=660701>.

خود را از دست داده و به جهت دریافت «برچسب منحرف و مجرم» از سوی اجتماع، افرادی منزوی و گوشه‌گیر شده و اعتماد به نفس خود را از دست داده باشند^۱ و در نتیجه، آماج و سیل مناسبی جهت ارتکاب بزه از ناحیه بزهکاران در آینده قرار گیرند. از این رو، یکی از راه‌های پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی^۲ این دسته از افراد، از گذر هشدار دادن به آنان نسبت به وضعیت و موقعیت خود و اتخاذ تدابیر و اندیشه‌هایی - در قالب فرایند خسارت‌زدایی از آنها- خواهد بود. دستگاه عدالت کیفری می‌تواند بواسطه پیش‌بینی دقیق و روشن فرایند خسارت‌زدایی از این دسته از افراد، پیوندهای اجتماعی اینان با جامعه - بخصوص جامعه محلی - را که ممکن است متزلزل یا از هم گسسته شده باشد، مجدداً مستحکم نموده تا با اعاده مجدد این دسته از افراد به اجتماع و در نتیجه زندگی جمعی و گروهی با افراد، مهارت‌های زندگی اجتماعی خود را قوی‌تر نموده و از تجربیات و نصایح و ... دیگران بهره‌برده و عواملی را که منجر به بزه‌دیدگی واقع شدن آنها - هم از سوی دیگران و هم از سوی دستگاه عدالت کیفری - شده است برطرف نمایند.^۳



۱- بنگرید به: حسینی، سیدمحمد، و نفیسه متولی‌زاده نائینی، بررسی نظریهٔ برچسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامهٔ حقوق، دورهٔ ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱.
 ۲- در حالت اول، این دسته از افراد ممکن است حسب مورد «بزه‌دیده» و یا «زیان‌دیده» واقع شوند، لیکن در مجموع به این دسته از افراد، «بزه‌دیده قضایی» می‌گویند، هر چند کاربرد این اصطلاح کاملاً صحیح نخواهد بود.

3- Gordon Dugon, et al, Benjamin N. Cardozo School of Law, Yeshiva University: Making up for lost time: What the Wrongfully Convicted Endure and How to Provide Fair Compensation, An Innocence Project Report, 2009. Available at: www.innocenceproject.org

نتیجه

با عنایت به اینکه یکی از اصول راهبردی سیاست جنایی ایران که در بند (۵) اصل ۱۵۶ قانون اساسی وارد و جزء وظایف قوه قضائیه نهاده شده است، اقدام مناسب در راستای پیشگیری از جرم می‌باشد و نیز چنانچه بپذیریم یکی از راهبردهای عملی در زمینه پیشگیری از جرم می‌تواند پیشگیری از ارتکاب جرم توسط مظنونان، متهمان و محکومان که بی‌گناهی و برائت آنها محرز گردیده است باشد، می‌توان معتقد بود که «ضرورت خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه» نیز به طور ضمنی بواسطه بند (۵) اصل ۱۵۶ ق.ا و به طور صریح در اصل ۱۷۱ ق.ا مورد توجه قرار گرفته است. لیکن تا پیش از تغییرات تقنینی سال ۱۳۹۲، متأسفانه در قوانین موضوعه داخلی، ترتیب لازم جهت اجرای اصل مزبور در نظر گرفته نشده بود و به طور کلی، از حیث وجود و یا تدوین آیین دادرسی خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه، حقوق ایران در فقر تقنینی قرار داشت. لذا، در راستای حرکت به سمت توسعه قضایی در کشور و نیز رعایت هر چه تمام‌تر اصول دادرسی منصفانه در کشور، ضروری بود که قانونگذار ایرانی با تصویب مقررات خاص در زمینه خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه که حاوی تبیین و تشریح نحوه دقیق خسارت‌زدایی و آیین دادرسی مرتبط با آن باشد و نیز با تأکید بر اجرای آن در رویه عملی محاکم و دستگاه قضایی، از طریق وضع آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های لازم الاجرا، تضمین بیشتری در زمینه خسارت‌زدایی از احکام قضایی ناروا برقرار نماید.

همچنین، یکی دیگر از راهکارهایی که در مسیر اتخاذ سیاست جنایی مطلوب در قبال مسئله خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی می‌توان ارائه نمود، ایجاد «بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی» می‌باشد. با توجه به اینکه یکی از اقدامات مؤثر در راستای حصول به یک نظام دادرسی عادلانه، تسهیل فرایند جبران خسارت از قربانیان اشتباهات قضایی است و همچنین، از آنجا که بروز «اشتباهات در دادرسی» گاه امری شایع و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، به منظور تسریع در فرایند جبران خسارت از این دسته از شهروندان، امکان تحت پوشش بیمه قراردادن مسئولیت مدنی مقامات قضایی یا دولت - حسب موارد و بر مبنای مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۴۸۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مواد قانونی مرتبط - امری است که می‌تواند مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست‌جنایی کشور قرار گیرد و فرایند عملی جبران خسارت از «شهروندان ناکرده بزه، اما مظنون یا متهم یا محکوم» را تسهیل سازد.^۱

۱- ن.ک: شاملو، باقر، و مجید مرادی، بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی به مثابه یکی از تضمینات دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۶، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱؛ همچنین، بنگرید به: مرادی، مجید، خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، منبع پیشین، ص. ۱۸۷.

برای اینکه زمینه اجرایی اصل ۱۷۱ قانون اساسی به منته ظهور و بروز برسد، دولت و قوه قضائیه بایستی در قالب طرح و لایحه‌ای جامع و کامل، جزئیات اجرای اصل ۱۷۱ ق.ا.را تعیین نمایند و به تصویب مجلس برسانند. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که در راستای عملی‌سازی اصل ۱۷۱ قانون اساسی، در طی مواد (۲۵۵) تا (۲۶۱) به تبیین فرایند خسارت‌زدایی از بازداشت‌شدگان به اشتباه پرداخته است، شمول این مواد، اطلاق اصل ۱۷۱ ق.ا.را در مقام خسارت‌زدایی از کلیه خسارات وارد به قربانیان اشتباهات قضایی در بر نمی‌گیرد و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

در مجموع، هرچند راهکارها و راهبردهای مصرّحه در ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در خصوص خسارت‌زدایی از این دسته افراد، در مسیر هماهنگ شدن با اسناد حقوق بشری و منطبق با حقوق شهروندی پیش‌بینی گردیده‌اند، لیکن این راهبردها کافی نمی‌باشند. در مسیر عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی مورد نظر این نوشتار، انجام پاره‌ای اصلاحات در حقوق موضوعه و قوانین اخیرالتصویب لازم و ضروری است. به‌گونه‌ای که تأسیس «کلینیک خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه» امری لازم و مفید خواهد بود. در پرتو تحلیل رویکرد اسناد بین‌المللی در ارتباط با فرایند خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه باید گفت که، با وجود اینکه اغلب اسناد مزبور در خصوص مسئله فوق‌الذکر برای دولت‌ها تعهد به جبران خسارت ایجاد نموده‌اند، لیکن هیچ‌یک به بیان راهکارهای عملی در راستای خسارت‌زدایی از افراد مزبور نپرداخته‌اند و صرفاً اصل خسارت‌زدایی از افراد مزبور را مورد توجه خود قرار داده‌اند.

در هر حال و علی‌رغم ایرادات و نقدهایی که بر قوانین مصوب وارد است، پیش‌بینی «فرایند عملی خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات در دادرسی» می‌تواند به مثابه یکی از معیارهای رشد و توسعه قضایی در کشورمان ایران تلقی‌گردد؛ زیرا «دادرسی منصفانه» مهمترین ابزار کارآمد حمایتی از «حق حیات» و «کرامت انسانی» بوده^۱ و یکی از معیارهای ارزیابی عملکرد دولت‌ها از حیث رعایت قواعد «دادرسی منصفانه»، پیش‌بینی «فرایند خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه» است.

۱- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «حمایت دادرسی منصفانه از حق حیات اشخاص با تأکید بر کودکان و نوجوانان»، چکیده مقاله‌های نخستین همایش ملی حق حیات با تأکید بر حق حیات کودک، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، آذر ۱۳۸۸، ص. ۱۸.

منابع:

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۶، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- آزمایش، سیدعلی، «تقریرات درس حقوق کیفری عمومی»، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
- آشوری، محمد، «حق متهم بی‌گناه به جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت»، عدالت کیفری - مجموعه مقالات، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- _____، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین، و جواد قربانی دیسفانی، «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۶.
- بابایی، ایرج، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، بهار، تابستان، پاییز، شماره ۱۵ و ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.
- حسینی، سیدمحمد، و نفیسه متولی زاده نائینی، بررسی نظریه برجسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- شاملو، باقر، و مجید مرادی، بیمه مسئولیت مدنی مقامات قضایی به مثابه یکی از تضمینات دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۶، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱.
- _____، تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت‌گرایی در جرم پولشویی، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هفتم، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۲.
- طهماسبی، جواد، فرایند نظارت انتظامی بر رفتار قضات، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۰.

- عباسلو، بختیار، «مسئولیت مدنی پلیس»، فصلنامه دانشکده حقوق - تحقیقات حقوقی آزاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پیش شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

- مرادی، مجید، «خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۹.

- _____، درج حکم برائت متهمان و محکومان بی‌گناه در جرایم، نشریه‌ی تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۹۰.

- مرغوب، مهدیه، «بررسی اشتباه‌قضایی در دادرسی کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۶.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، جلد دوم، تهران، انتشارات آدنا، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «حمایت دادرسی منصفانه از حق حیات اشخاص با تأکید بر کودکان و نوجوانان»، چکیده مقاله‌های نخستین همایش ملی حق حیات با تأکید بر حق حیات کودک، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، آذر ۱۳۸۸.

- میرسعیدی، سید منصور، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.

- یوسفیان شوره‌دلی، بهنام، و لیلا رسولی آستانی، «نگرش تطبیقی به جبران خسارت وارد شده بر محکوم بی‌گناه؛ از نظر تا واقعیت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۲.

- Gordon Dugon, and others, Benjamin N. Cardozo School of Law, Veshiva University: Making up for lost time: what the wrongfully convicted endure and how to provide fair compensation, an Innocence Project Report, 2009. Available at: www.innocenceproject.org

- Jain Tarun, Let hundred guilty be acquitted but one should not be convicted : Tracing the origin and the implications of the maxim, For details, 2002, visit <http://ssrn.com/author=660701>.

– Stanley Z. Fisher ,”Convictions of Innocent Persons in Massachusetts: An Overview”, Boston University School of Law, Public Interest Law Journal, Vol. 12, 2002-03.



«خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان: جایگاه حقوقی، فرآیند عملی»